

■ تحلیل روابط کاشانی و نواب صفوی در پیروزی و شکست نهضت ملی ایران

وحید کارگر جهرمی

■ چکیده

هدف: هدف از این پژوهش بررسی روابط آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی، به‌عنوان رهبر مذهبی جنبش ملی شدن صنعت نفت، و نواب صفوی، به‌عنوان رهبر جمعیت فدائیان اسلام، در پیروزی و شکست نهضت ملی ایران است.

روش/رویکرد پژوهش: در این پژوهش سعی شده با استفاده از روش توصیفی، تحلیل تاریخی به بررسی این واقعه پرداخته شود.

یافته‌ها و نتایج: نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران به‌عنوان یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ ایران به‌شمار می‌آید که هر چند فصل جدیدی در مسیر مبارزاتی مردم ایران گشود؛ اما سرانجام به شکست انجامید. در پیروزی و شکست این نهضت عوامل متعددی نقش داشته‌اند که بررسی عملکرد و سهم هر کدام از آنها، می‌تواند الگوی پژوهشی جدیدی در اختیار محققین قرار دهد. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی روابط آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، رهبر مذهبی ملی شدن صنعت نفت، و نواب صفوی، رهبر جمعیت فدائیان اسلام، در پیروزی و شکست نهضت ملی ایران را با رویکردی روشن‌تر مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها

ابوالقاسم کاشانی/نواب صفوی/محمد مصدق/ملی شدن صنعت نفت/
شکست نهضت ملی/کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد/سال بیستم و سوم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۲)، ۹۰-۶۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۲۴ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۹

تحلیل روابط کاشانی و نواب صفوی در پیروزی و شکست نهضت ملی ایران

وحید کارگر جهرمی^۱

مقدمه

ملی شدن صنعت نفت را می توان یکی از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران ارزیابی کرد. در پیروزی و شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، عوامل متعددی نقش داشته اند که بررسی عملکرد و سهم هر کدام می تواند الگوی پژوهشی جدیدی در اختیار محققان قرار دهد. در این میان، بررسی روابط کاشانی و نواب صفوی، حائز اهمیت بسیاری است. با انعقاد قرارداد نفتی بین ایران و یکی از سرمایه داران انگلیسی به نام دارسی، در خردادماه ۱۳۰۱ / ۱۹۰۱، و متعاقب آن تأسیس نخستین شرکت نفت ایران و انگلیس در فروردین ۱۳۰۸، بزرگ ترین امتیاز نفتی ایران نصیب انگلیسی ها شد. به تدریج، دولت انگلستان دارای تأسیسات وسیع نفت در ایران شد و نفت ایران در دست کمپانی نفت ایران و انگلیس قرار گرفت. کاشانی، مقارن با جنگ جهانی اول، و در سن ۳۲ سالگی، به اتفاق پدر و دیگر علمای عراق بر علیه تجاوز انگلیسی ها به این کشور به مبارزه پرداخت و بدین ترتیب، نخستین نبرد مسلحانه را در منطقه ایجاد کرد. ادامه مبارزات کاشانی بر علیه انگلیسی ها، بعد از کشته شدن پدر ایشان رو به فزونی گذاشت؛ کاشانی با اطلاع از نقشه انگلیسی ها برای دستگیری اش به ایران بازگشت.

سید مجتبی میرلوحی، معروف به نواب صفوی در سال ۱۳۰۳ ش.، در محله خانی آباد تهران متولد شد. پدر وی، سید جواد میرلوحی، در زندان رضاشاه جان سپرده بود و تکفل خانواده میرلوحی بر عهده سید محمود نواب صفوی، دایی مجتبی قرار گرفت. سید مجتبی،

۱. کاشناس ارشد تاریخ؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
vahidjahromi@gmail.com



پس از شهریور ۱۳۲۰، در شرکت نفت آبادان مشغول به کار شد و در سال ۱۳۲۱ برای تحصیل به نجف رفت. بعد از سه سال و نیم تحصیل در نجف، با هدف مبارزه با کسروی به تهران بازگشت (جعفریان، ۱۳۸۰، صص ۳۳ - ۳۵). وی در اوایل سال ۱۳۲۴ با همکاری سید عبدالحسین واحدی، سید محمد واحدی و سید حسین امامی، جمعیت فدائیان اسلام را تأسیس کرد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵، ص ۷۵). آنان در روز هشتم اردیبهشت ۱۳۲۴، کسروی را هدف گلوله قرار داد؛ اما او در این حمله، جان سالم به در برد و مدتی بعد نواب و تعدادی از دوستانش بازداشت شدند. آنها، بعد از آزادی، کسروی را در مقابل ساختمان دادگستری در روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ کشتند (هیکل، بی تا، ص ۸۰). نواب، بعد از آن به مشهد رفت و سپس به همدان و کرمانشاه و در نهایت بار دیگر عازم نجف شد و کوشید تا همراهی علما را در تک تک شهرها به دست آورد (جعفریان، ۱۳۸۰، صص ۳۳ - ۳۵). نواب صفوی، بعد از بازگشت به ایران، در جریان جنبشی که کاشانی و مصدق رهبری آن را بر عهده گرفته بودند، نقش مؤثری در پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت ایفا نمود. این نوشتار تلاش کرده است با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، ضمن استفاده از منابع و مآخذ تحقیقی بسیار از جمله اسناد موجود و منتشر نشده تاریخی، متون تاریخی، و مطالعات و تحقیقات جدید، روابط کاشانی و نواب صفوی در پیروزی و شکست نهضت ملی ایران را مورد بررسی قرار داده و برخی مباحث مغفول در این باره را با رویکردی روشن‌تر تبیین نماید.

نخستین دیدار رهبران ملی شدن صنعت نفت با یکدیگر

اشغال نظامی ایران در شهریور ۱۳۲۰ و کنترل نظامی و سیاسی متفقین، وضعیت کشور را کاملاً دگرگون کرد. از یک سو رقابت شوروی، برای نفت ایران افزایش یافت و از سوی دیگر انگلیسی‌ها خواهان کسب سهمیه‌های بیشتر از نفت ایران شدند. مقارن با این زمان، تلاش‌هایی از سوی کاشانی و مصدق، به منظور خارج کردن دست بیگانگان از منابع کشور آغاز شد. مشخص بود که اقدامات آن دو از سوی قدرت‌های بزرگ بدون پاسخ نخواهد ماند. بدین ترتیب، کاشانی پس از پنج ماه تعقیب، در بعد از ظهر ۲۷ خرداد ۱۳۲۳، توسط عده‌ای از افسران انگلیسی و مأموران شهربانی، به بهانه حمایت از آلمان‌ها دستگیر شد (کی استوان، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۶۳). انتخاب ایشان، به عنوان نماینده مردم تهران در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی نیز مانع آزادی وی از زندان متفقین نشد (مکی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۲۷). کاشانی، در زندان، از نفت و غارت آن توسط انگلیسی‌ها سخن گفت و گفت اجازه نخواهد داد نفت ایران را تاراج کنند (سال‌می، ۱۳۸۸، ص ۲۹). در غیاب

کاشانی، مصدق، نماینده اول تهران در مجلس، طرح تحریم نفت را در آذر ۱۳۲۳ به مجلس پیشنهاد کرد و به تصویب رساند که براساس آن هیچ یک از مقامات دولتی نمی توانستند بدون اطلاع مجلس بر سر نفت ایران با کشورهای خارجی مذاکره و قراردادی امضا کنند. سرانجام، جنگ جهانی دوم با تسلیم شدن آلمان و ژاپن به پایان رسید و کاشانی پس از ۲۸ ماه زندان در شهرهای رشت، اراک، و کرمانشاه در نتیجه اعتراض مردم در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ از زندان متفقین آزاد شد (شروین، ۱۳۷۴، ص ۲۹۸) و به مبارزات سیاسی خود ادامه داد. بعد از آزادی کاشانی، دو نفر که بعدها نقش مهمی در ملی شدن صنعت نفت ایفا نمودند، برای نخستین بار به ملاقاتش رفتند. مصدق، در مقام نماینده اول تهران در مجلس، بدون اطلاع قبلی به ملاقات کاشانی رفت. این درحالی بود که مصدق تا قبل از حبس کاشانی کمتر با سوابق ایشان آشنایی داشت، ولی از روزی که انتخابات دوره چهاردهم مجلس شروع شد و کاشانی با اکثریت به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و سپس به زندان متفقین افتاد، نوعی حس احترام در ایشان، نسبت به کاشانی پیدا شد (شیفته، ۱۳۷۶، صص ۱۲۹ و ۱۳۰). نخستین دیدار نواب صفوی با کاشانی هم پس از آزادی وی از زندان متفقین در سال ۱۳۲۴ صورت پذیرفت. نواب صفوی، با بیان دیدگاه هایش قول داد که در راه اجرای احکام اسلامی و رسیدن به هدف دینی از هر گونه همراهی و مساعدت دریغ نورد (خسروشاهی، ۱۳۷۹، صص ۵۶ و ۵۷). دیدار کاشانی با نواب صفوی و مصدق سرآغازی بر مبارزات مشترک با بیگانگان بود.

در فروردین ۱۳۲۵، بدون اعتنا به قانون تحریم مذاکرات نفت، قرارداد نفتی قوام- سادچیکف، بین ایران و شوروی منعقد شد؛ اما کاشانی با آن مخالفت کرد. در نتیجه، کاشانی بار دیگر در ۲۶ تیر ۱۳۲۵ دستگیر و این بار به بهجت آباد قزوین تبعید شد و از ورود ایشان به مجلس پانزدهم نیز جلوگیری به عمل آمد. خبر دستگیری کاشانی به سرعت در تمام مطبوعات آن زمان منتشر شد و موجی از اعتراض را به دنبال داشت. مصدق، طی نامه ای به شدت به نخست وزیر، قوام السلطنه، اعتراض کرد و آزادی کاشانی را خواستار شد. این اقدام مصدق باعث شد تا کاشانی طی نامه ای که از تبعیدگاه خویش به مصدق فرستاد، از ایشان تشکر کند. همین نامه، پیمان دوستی و صمیمیت را بین دو مرد سیاسی و روحانی برقرار کرد (شیفته، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰). نواب صفوی نیز اقداماتی برای آزادی کاشانی انجام داد. به طور نمونه، هنگامی که هیئتی ایرانی از طرف دولت برای عرض تسلیت درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی به نجف اعزام شد و در مجلس ختمی با حضور علما شرکت کرد، نواب صفوی خواستار آزادی کاشانی شد (حسینیان، ۱۳۸۴، ص ۵۰). سرانجام، بر اثر مبارزات مردم مسلمان ایران، قوام السلطنه از حکومت

ساقط شد و به علت فشار افکار عمومی و مقاومت روزافزون مردم، کاشانی پس از یک سال تبعید در ۲۱ خرداد ۱۳۲۶ به تهران مراجعت کرد (رکن آبادی، ۱۳۷۹، صص ۳۴ و ۳۵) و منزل ایشان بار دیگر پس از مراجعت از تبعید، به صورت ستاد مبارزات مردم ایران درآمد (مراسان، ۱۳۵۷، ص ۲). کاشانی، به مبارزات سیاسی خویش ادامه داد. مصدق نیز پس از آزادی کاشانی بار دیگر به ملاقات ایشان رفت. در این ملاقات بود که برای نخستین بار یکدیگر را بوسیدند و مدتی با هم مذاکره کردند (شیفته، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰).

اقدامات و فعالیت‌های کاشانی و نواب صفوی در حمایت از فلسطین

حمایت از فلسطینی‌ها را می‌توان به‌عنوان یکی از محورهای مشترک همکاری بین کاشانی و نواب صفوی در جهت دستیابی به اهداف دینی و اجرای احکام اسلامی نام برد. آزادی کاشانی مصادف با مصائبی بود که برای فلسطینی‌ها پیش آمد و آن تشکیل دولت اسرائیل بود. کاشانی عقیده داشت که این نقشه انگلیسی‌هاست که می‌خواهند یهودی‌های ساکن در کشورهای مختلف جهان را به فلسطین بیاورند (فلسفی، ۱۳۷۶، صص ۴۴۷ و ۴۴۸). به‌همین منظور، اجتماعاتی به‌دستور ایشان تشکیل شد و در مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و جلساتی که برگزار کرد، تشکیل دولت اسرائیل را محکوم کرد و علاوه بر آنکه از حق مردم فلسطین دفاع کرد، مردم را به حمایت از آنها دعوت نمود. به‌طور نمونه، چند ماه بعد از تشکیل دولت اسرائیل، طی اعلامیه‌ای در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۷، از مردم خواست تا در روز جمعه سی و یکم اردیبهشت، برای حمایت از مردم فلسطین در مسجد سلطانی تجمع کنند (حسینیان، ۱۳۸۵، ص ۳۵). کاشانی، در این روز، در مسجد سلطانی، ناظر عظیم‌ترین اجتماعی بود که بعد از سقوط رضاشاه به‌خود دیده بود. کاشانی، در این اجتماع مردم را به حمایت از فلسطینی‌ها دعوت کرد (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۶۴۵، ۱۳۲۷/۳/۳، صص ۱ و ۵). مهم‌تر از همه از مردم ایران خواست به‌منظور جلوگیری از تشکیل دولت یهودی به فلسطین روانه شده و به مردم آن کشور کمک کنند. این حرکت، نخستین حرکت روحانیون ایران به مسئله فلسطین بود. نواب صفوی نیز با حضور در مسجد سلطانی مردم و دولت را به پشتیبانی از فلسطین فراخواند. بعد از اتمام سخنرانی کاشانی و نواب، محل‌هایی برای نام‌نویسی داوطلبان جنگ با یهود در مراکز مختلف شهر افتتاح شد، که حدود پنج هزار نفر ثبت نام کردند. همچنین، در همایشی با حضور کاشانی و نواب، قطعه‌نامه‌ای مبنی بر اظهار همدردی با اعراب فلسطین صادر شد (گل محمدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۲). علاوه بر تهران، مردم سراسر کشور از جمله قصر شیرین، به‌منظور کمک به مبارزان فلسطینی نام‌نویسی کردند (مراسان، ۱۳۵۷، ص ۳۷) و در پی آن افرادی برای اعزام به فلسطین در منزل کاشانی

تجمع نمودند (مراسان، شناسه ۱۹۷۱۰، ص ۱). با وجود این، دولت ابراهیم حکیمی، مانع اعزام هواداران کاشانی به فلسطین شد و دولت ساعد در ۲۸ دی ۱۳۲۸، دولت اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت شناخت (شوکراس، ۱۳۶۹، صص ۹۲ و ۹۳).

نقش کاشانی و نواب صفوی در پیروزی ملی شدن صنعت نفت

در نتیجه تلاش های کاشانی، مصدق و همین طور نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم، نه تنها قرارداد قوام- سادچیکف در مهرماه ۱۳۲۶، توسط مجلس ملغی شد (سناد نفت...، بی تا، صص ۲۵ و ۲۶)؛ بلکه ماده واحده ای به تصویب مجلس رسید که دولت ها را ملزم می کرد بعد از محروم شدن دست شوروی از منابع نفتی شمال، دست انگلیسی ها هم از منابع نفت خیز جنوب قطع کند (ذوقی، ۱۳۸۷، صص ۲۳۸-۲۴۲). انگلیس، که به هیچ وجه حاضر نبود از منابع عظیم نفتی ایران دست بکشد، باب مذاکرات با مقامات دولت ایران را گشود تا قرارداد جدیدی که در تاریخ به قرارداد الحاقی گس- گلشائیان معروف شد، به منظور تأیید و تکمیل قرارداد ۱۳۱۲ ش. / ۱۹۳۳، تصویب کند. براساس این قرارداد، سلطه انگلیس بر منابع نفتی ایران، به مدت ۳۳ سال تمدید می شد. بعد از این بود که مبارزات همه جانبه و گسترده مردم به رهبری کاشانی، مصدق، و نواب صفوی بر علیه این قرارداد آغاز شد.

۱. مبارزه با هژیر

دو روز بعد از سقوط دولت حکیمی در ۱۸ خرداد ۱۳۲۷، نخست وزیری هژیر در مجلس مطرح شد. هژیر، فردی متمایل به انگلیس محسوب می شد و تحت نفوذ شاه و خواهرش بود (پهلوی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۵). کاشانی، در اقدامی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۷، خطاب به نمایندگان اصناف بازار اعلام کرد که زمامداری هژیر به صلاح مملکت ایران نیست؛ زیرا که حکومت هژیر به نظرات مردم و روحانیون توجه ندارد. به همین خاطر، از همه بازاریان خواست تا بازار و دکان خود را به نشانه اعتراض به دولت هژیر تعطیل کنند (روزنامه آتش، شماره ۴۵۳، ۱۳۲۷/۳/۲۴، ص ۱). مصدق و فدائیان اسلام نیز مخالفت خود را با دولت هژیر اعلام کردند. نواب صفوی، در همه تظاهراتی که کاشانی ترتیب داد، حضور فعالی داشت و نقش مهمی در شکل گیری تجمعات ایفا کرد. به طور نمونه، در ۲۳ خرداد ۱۳۲۷ جمعیت زیادی بعد از پایان سخنان کاشانی، در حالی که نواب صفوی سردهسته آنها بود، از منزل کاشانی خارج و به سمت بازار حرکت کردند تا بازاریان را به بستن مغازه های خود تشویق کنند. اما مأموران شهربانی مداخله کرده و تعدادی از آنها از جمله نواب صفوی را بازداشت نمودند. با وجود این، در اثر اقدامات کاشانی برخی مغازه های بازار بسته شد (گزارش های محرمانه

شهریانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۰). عبدالحسین هژیر، علی‌رغم مبارزه شدید و تعطیل بازار و تظاهرات خیابانی که به درخواست کاشانی و با فعالیت‌های نواب صفوی علیه وی ترتیب یافت، در ۲۳ خرداد ۱۳۲۷، در مجلس رأی اعتماد گرفت و فرمان نخست‌وزیری وی از سوی شاه هم صادر شد (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۴). رأی اعتماد مجلس به هژیر، اعتراضات بر علیه او را دوچندان کرد و از همان ابتدای کار با مخالفت شدید کاشانی، مصدق، و نواب صفوی روبه‌رو شد. با همه تدابیر اتخاذ شده از سوی دولت، عده‌ای در روز بیست‌وششم خرداد، از منزل کاشانی حرکت کردند و در جلوی مجلس تجمع نمودند (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۵۲). عبدالحسین واحدی، از اعضای جمعیت فدائیان اسلام، آزادی نواب را خواستار شد و اظهار داشت تا وی آزاد نشود متفرق نخواهند شد. تظاهرات فوق پس از ساعاتی که خبر آوردند، نواب آزاد شده و به منزل کاشانی رفته، خاتمه یافت (خسروشاهی، ۱۳۷۹، ص ۷۴). آزادی نواب افزایش اعتراضات را به همراه داشت. بزرگ‌ترین تظاهرات مردم علیه دولت هژیر در روز بیست‌وهفتم خرداد شکل گرفت که با دخالت مأموران دولتی، بیش از هفتاد تن از مردم مجروح و زخمی شدند و یک نفر از جوانان نیز کشته شد (آبراهامیان، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶). تظاهرات علیه هژیر به بیشتر شهرهای ایران کشیده شد. با همه مخالفت‌ها و تظاهرات خونینی که به رهبری کاشانی و نواب صفوی در خارج و داخل مجلس به وقوع پیوست، هژیر، وزیران کابینه خویش را در روز سوم تیرماه ۱۳۲۷ به مجلس معرفی کرد و از مجلس رأی اعتماد گرفت و وعده داد که گفت‌وگوهای پنهانی برای تجدید نظر کامل در قرارداد نفتی ۱۳۱۲ ش. ۱۹۳۳ را آغاز کند (آبراهامیان، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶). باین‌همه، تظاهرات مردم ادامه یافت. کاشانی در فردای رأی اعتماد به کابینه هژیر، در ضمن بیانیه‌ای نمایندگان مجلس را شدیداً مورد حمله قرار داد و از مردم خواست تا ضمن حفظ وحدت خویش و خاتمه دادن به تعطیلی بازار، آماده قیام بر علیه دولت هژیر شوند (حسینیان، ۱۳۸۵، صص ۳۷ و ۳۸). سرانجام، هژیر در نتیجه تضادهای درونی هیئت حاکمه و مخالفت محافل روحانی به رهبری کاشانی بیش از پنج ماه دوام نیاورد و در ۱۵ آبان ۱۳۲۷ استعفای خود را به شاه تقدیم کرد (نجاتی، ۱۳۷۳، ص ۷۶).

۲. تبعید کاشانی به لبنان و اعتراض نواب صفوی

تلاش‌های گسترده کاشانی در راه ملی‌کردن صنعت نفت، آغازگر حرکت نیروهای مردمی بر علیه حکومت پهلوی و نیز انگلیس گردید. کاشانی، با تجربیاتی که علیه انگلیس کسب کرده بود، با طرح شعار «نفت ایران متعلق به ملت ایران است»، با قرارداد الحاقی گس-گلشائیان به مبارزه پرداخت و شعار ملی شدن صنعت نفت را به سطح عمومی مردم



کشانند. این موضوع، باعث گشت تا به دلایل مختلف به حبس و تبعید کاشانی مبادرت ورزند. بدین ترتیب، به بهانه سوءظن در ترور شاه- ولی به احتمال بیشتر به خاطر آنکه برای نخستین بار تقاضای ملی کردن صنعت نفت ایران را پیش کشیده بود- در روز پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ دستگیر شد (مکی، ۱۳۵۷، ص ۳۹۵). مصدق نیز در خانه‌اش تحت نظر قرار گرفت (علم، ۱۳۷۱، ص ۹۵). کاشانی، پس از چند روز که در فلک‌الافلاک زندانی بود، به پادگان تیپ کرمانشاه و پس از مدتی به لبنان تبعید شد. هنگامی که نواب صفوی از دستگیری کاشانی و انتقال ایشان به قلعه فلک‌الافلاک اطلاع یافت، به همراه عده‌ای دیگر، به قصد ملاقات با آیت‌الله بروجردی عازم قم شد. این هیئت تقریباً ۷۰ نفره به منزل آیت‌الله بروجردی پناه برده (سلیمان نژاد، ۱۳۸۰، ص ۳۴۰) و خواستار آزادی کاشانی شدند. چند روز بعد به سمت تهران حرکت کردند، اما ماشین حامل متحصنین، قبل از رسیدن به تهران متوقف شد و همگی آنها یکسره به شهربانی و سپس به زندان منتقل شدند که بعدها به تدریج آزاد گشتند (مراسان، شناسه ۲۴۳۱۹، صص ۱ و ۲).

۳. ترور هژیر توسط یکی از پیروان کاشانی و نواب صفوی

به دنبال تبعید کاشانی به لبنان، دولت با برقراری حکومت نظامی و سرکوب فعالیت حزب توده، مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قرارداد گس-گلشائیان (الحاقی) را پی‌ریزی کرد. قرارداد مذکور، در آخرین لحظات عمر مجلس پانزدهم در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۲۸، تقدیم مجلس شد (بهار، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶)؛ اما گروه اقلیت مجلس متشکل از کسانی مانند حسین مکی، بقائی، حائری‌زاده، و عبدالقدیر آزاد با پشتیبانی کاشانی از تبعیدگاه بیروت، با این لایحه مخالفت کردند. مصدق هم در نامه‌ای که به مجلس فرستاد و توسط حسین مکی قرائت شد، به طور غیرمستقیم با تصویب این قرارداد مخالفت کرد (مکی، ۱۳۶۲، ج ۴، صص ۴۰-۴۲). سرانجام، سخنرانی اقلیت آنقدر طول کشید که دوره پانزدهم قانون‌گذاری در ششم مرداد ۱۳۲۸ پایان یافت و تصمیم‌گیری در مورد قرارداد الحاقی گس-گلشائیان به مجلس شانزدهم واگذار شد (صفائی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲). در انتخابات دوره شانزدهم کوشش زیادی شد تا از راه یافتن نمایندگان مخالف به مجلس ممانعت شود و قرارداد الحاقی گس-گلشائیان را سرانجام به تصویب برسانند. بنابراین، انتخابات مجلس شانزدهم صورت گرفت. عبدالحسین هژیر، که در این زمان وزیر دربار بود، به بهانه برقراری مجلس روضه، آرای مردم تهران در مسجد سپهسالار را که محل نگهداری صندوق‌های رأی بود، مورد دستبرد قرار داد و در نتیجه، کسانی که مورد تأیید شاه بودند، از صندوق‌ها بیرون آمدند. مصدق، به عنوان نفر سی‌ام و کاشانی نفر چهلم معرفی شدند (صمدی‌پور،

۱۳۸۸، ص ۴۴) و نتوانستند وارد مجلس شوند. دخالت دربار در نتایج انتخابات، با اعتراض نیروهای ملی - مذهبی به رهبری مصدق روبه‌رو گشت. گروهی از آنها، در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۲۸، در اعتراض به نحوه برگزاری انتخابات به دربار رفتند و در آنجا متحصن شدند؛ ولی بدون دستیابی به نتیجه‌ای از تحصن دست کشیدند (امیرعلائی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۲). سپس، این افراد که حدود ۱۹ نفر بودند، به‌خانه مصدق رفته و پس از چندین جلسه شور و مذاکره در اول آبان ۱۳۲۸، تشکیل جبهه ملی را اعلام کردند. این جبهه، در روز دهم آبان ۱۳۲۸ رسماً اعلام موجودیت کرد. مصدق، به‌عنوان رهبر معنوی جبهه شناخته شد و مقام دبیر جبهه به حسین مکی واگذار شد.

اندکی پس از تشکیل جبهه ملی و برگزاری انتخابات مجلس شانزدهم، گروه فدائیان اسلام، تحت رهبری نواب صفوی، که اعتمادی به‌وعده دربار در خصوص ابطال انتخابات و برگزاری مجدد نداشتند، تصمیم دیگری گرفتند (گل محمدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹). سیدحسین امامی، مأمور ترور هژیر، کارگردان جریانات اخیر شد. او موفق شد در روز سیزدهم آبان ۱۳۲۸، هژیر را که برای شرکت در مجلس عزاداری به مسجد سپهسالار رفته بود، با شلیک چند گلوله به‌شدت زخمی کند. شدت جراحت به‌حدی بود که هژیر یک روز بعد درگذشت (عاقلی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۲۶). سیدحسین امامی، در بازجویی‌ها، مسئولیت تمام اقداماتش را برعهده گرفت و هرگز حاضر نشد از افراد دیگری نام ببرد (خسروشاهی، ۱۳۷۹، صص ۹۱ و ۹۲). امامی، از پیروان کاشانی بود که قبلاً در قتل کسروی نیز دست داشت، و به‌دلیل تظاهرات مردم آزاد شده بود؛ ولی این بار دادگاه جنایی فرمانداری نظامی او را محکوم به اعدام نمود (مهدی‌نیا، ۱۳۷۴، ص ۲۵). این حکم، چهار روز بعد از دستگیری، در هفدهم آبان ۱۳۲۸، در میدان سپه به‌اجرا در آمد. کاشانی بعد از اعدام سیدحسین امامی، همواره از این اقدام انقلابی ایشان دفاع کرد و شرکت‌کنندگان در تشییع جنازه سیدحسین امامی را عادل و از مؤمنان حقیقی دانست (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۰۴). حتی در سومین سالگرد وی از مردم خواست تا در ساعت ۳ بعدازظهر روز جمعه ۲۶ مهرماه ۱۳۳۰، بر سر مزار وی در ابن‌بابویه، حضور یابند (روزنامه اطلاعات، شماره ۷۶۴۴، ۱۳۳۰/۷/۲۵، ص ۲). کاشانی در ۱۰ اسفند ۱۳۲۹، ضمن حمایت از اقدام سیدحسین امامی اظهار داشت: کشته شدن سیدحسین امامی پشت مرا شکست (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۶۴). همین‌طور در روز ۱۳ اسفند ماه ۱۳۲۹، در جمع عده‌ای از طرفداران خویش تأکید کرد، اگر بخواهید در این دنیا با شرف زندگی کنید، باید مثل سیدحسین امامی مقابله و مجاهدت به‌خرج دهید (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۵۰). به‌دنبال ترور وزیر دربار، حکومت نظامی اعلام شد و دولت برای مدت کوتاهی، گروهی

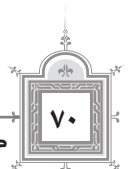
از مخالفان از جمله بقایی، حائری زاده، آزاد، مصطفی کاشانی - فرزند کاشانی، و خلیل طهماسبی از اعضای فدائیان اسلام را بازداشت و مصدق را به احمدآباد تبعید کرد. روز بعد، حسین مکی نیز خود را به شهربانی معرفی کرد و بازداشت شد (خامه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۷۹۲). قتل هژیر، با وجود دستگیری‌های کوتاه اولیه، تأثیر عمده‌ای بر جامعه گذاشت. بدین ترتیب که به دستور شاه، رهبران جبهه ملی آزاد شدند (بنی جمال، ۱۳۸۷، ص ۲۸۱) و دربار از مواضع خود عقب‌نشینی کرد. سید محمد صادق طباطبایی، رئیس انجمن نظارت، طی اعلامیه‌ای فساد در انتخابات را تأیید کرد (عاقلی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۴۶۸) و بدین ترتیب، انتخابات تهران و حومه باطل اعلام و زمینه برای برگزاری انتخابات مجدد مجلس شانزدهم در تهران فراهم شد. در تاریخ ۳ فروردین ۱۳۲۹، علی منصور (منصورالملک)، از سوی محمدرضا شاه، به نخست‌وزیری برگزیده شد و در نتیجه انتخابات مجدد تهران، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۹، مصدق و کاشانی، به مجلس راه یافتند. با انتخاب کاشانی دولت مجبور بود او را از تبعید بازگرداند. زیرا وی، با انتخابش توسط مردم مصونیت پارلمانی پیدا کرده بود و می‌بایست در مجلس حاضر می‌شد. علاوه بر این، اقدامات و پیگیری‌های طرفداران کاشانی نیز نقش مهمی در آزادی ایشان داشت. او، سرانجام، پس از یک سال و چهار ماه تبعید، در ۲۰ خرداد ۱۳۲۹، به ایران بازگشت. بعد از این بود که مسئله نفت و به خصوص بررسی لایحه قرارداد الحاقی گس - گلشائیان در رأس برنامه‌های مجلس قرار گرفت. بدین منظور، مجلس، در روز اول تیر ۱۳۲۹، اعضای کمیسیون نفت، مرکب از هجده تن از نمایندگان شعب را انتخاب کرد تا لایحه قرارداد الحاقی را مورد بررسی قرار دهند و پس از مطالعات لازم، نظریات خود را به استحضار مجلس برسانند (نجاتی، ۱۳۷۳، صص ۹۶ و ۹۷).

۴. نخست‌وزیری رزم‌آرا و اوج‌گیری فعالیت‌های کاشانی و نواب صفوی

با انتصاب رزم‌آرا به مقام نخست‌وزیری که برخی او را به عنوان مهم‌ترین عامل در جلوگیری از نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌دانند، فعالیت‌ها و اقدامات کاشانی و نواب صفوی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت، شدت یافت و فصلی جدیدی در تاریخ مبارزات مردم ایران در راه ملی شدن صنعت نفت رقم خورد. پنج روز پس از تشکیل کمیسیون مخصوص نفت، شاه، در پنجم تیر ۱۳۲۹، بنا به توصیه آمریکایی‌ها و برخلاف تمایل قبلی خود و بدون کسب تمایل مجلس، فرمان نخست‌وزیری سپهبد علی رزم‌آرا را با هدف حل مسئله نفت به نفع بیگانگان صادر کرد. بنابراین، هنگامی که اعلام شد رزم‌آرا کابینه خویش را در روز ششم تیر ۱۳۲۹ به مجلس معرفی می‌کند، اعتراض علیه او آغاز شد. بین

کاشانی و مصدق، که بازار و نیروهای مذهبی را در مخالفت با قرارداد الحاقی و حکومت رزم‌آرا به حرکت درآورده بودند، اتحاد محکمی برقرار گردید. منزل کاشانی مرکز مبارزه علیه رزم‌آرا شد (صولت‌الدوله قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۶۲) و نواب صفوی طرفدارانش را به خیابان‌ها کشاند. با درخواست کاشانی، هزاران نفر از مردم سراسر تهران، در روز ششم تیر ۱۳۲۹، در خیابان بهارستان اجتماع کردند که از ورود رزم‌آرا به مجلس جلوگیری نمایند. تعداد زیادی از مردم نیز به همراهی نواب صفوی از منزل کاشانی حرکت کردند و با پخش اعلامیه و سردادن شعارهایی علیه رزم‌آرا راهی میدان بهارستان شدند (زهدتاب‌فرد، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲). در این هنگام، قوای انتظامی که زیر فرمان رزم‌آرا بود، با توسل به زور و خشونت سعی کردند مردم را مضروب و متفرق کنند. کاشانی، که با انتخاب رزم‌آرا به نخست‌وزیری به شدت مخالف بود و انتخاب او را توطئه‌ای برای تصویب قرارداد الحاقی گس-گلشائیان می‌دانست، قبل از برگزاری میتینگ پیامی تهیه نمود تا در این مراسم خوانده شود. قرائت پیام وی که در آن، مردم را دعوت می‌کرد به شدت با انتخاب رزم‌آرا به حکومت اعتراض کنند، با ممانعت مأموران مواجه گشت. در حالی که این اتفاقات در اطراف مجلس رخ می‌داد و قرائت پیام کاشانی در میتینگ میسر نبود، اعلامیه وی توسط مصدق در صحن مجلس خوانده شد (مکی، ۱۳۶۰، ج ۳، صص ۶۳ و ۶۴) اما، رزم‌آرا موفق شد با وجود مخالفت شدید نمایندگان، و با کمک گرفتن از رئیس مجلس، سردار فاخر، هیئت دولت را به مجلس معرفی کرده و از جلسه خارج شود (مشیر، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷). در روز بعد، هفتم تیرماه، رزم‌آرا، دولت خود را به مجلس سنا معرفی کرد (سفری، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۳۶). بعد از این وقایع، مبارزات کاشانی و نواب صفوی در برابر رزم‌آرا دو چندان شد. در صبح روز ۱۱ تیر، عده زیادی از طرفداران کاشانی در مقابل مجلس تجمع کردند. تجمع کنندگان، هنگامی که رزم‌آرا از مجلس خارج و با اتومبیل از محل دور شد، به سمت در مجلس حرکت کردند و مانع خروج و کلاهی اکثریت از مجلس شدند. مردم از آنها خواستند از دادن رأی اعتماد به رزم‌آرا جلوگیری کنند. در درگیری‌هایی که بین مردم و مأموران رخ داد، عده‌ای زخمی و مجروح شدند (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۱۹۴ و ۱۹۵). در شب همین روز، عده زیادی از اعضای فدائیان اسلام تحت رهبری نواب صفوی، در منزل کاشانی تجمع کردند. به گزارش اسناد، مفاد سخنرانی و خلاصه جریان شب ۱۱ تیر منزل کاشانی از پنج موضوع زیر خارج نبود:

۱. وعظ درباره اتحاد و اتفاق و جمع شدن پیرامون کاشانی؛
۲. حمله به دولت جدید (رزم‌آرا) و تجلیل از قاتل هژیر؛
۳. اظهار کاشانی مبنی بر بسته شدن دوباره بازار؛



۴. حمله سخت به رزم آرا، رئیس شهربانی، و رئیس تبلیغات؛ و
۵. طرفداری جدی از وکلای اقلیت (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۹۷).

با همه مخالفت‌ها و گوشزدهای کاشانی، رزم آرا موفق شد در جلسه سیزدهم تیرماه ۱۳۲۹، رأی ۶۰ درصد نمایندگان مجلس را به خود جلب کند. مجلس سنا نیز در جلسه ۱۹ تیرماه به دولت رزم آرا رأی موافق دادند (سفری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۷). رزم آرا، بعد از رسیدن به نخست‌وزیری، بر آن شد تا مأموریت خود را که همان تصویب قرارداد الحاقی گس-گلشائیان بود، به انجام برساند. کاشانی، با برگزاری جلسات و ایراد سخنرانی‌های فراوان علیه او، از مردم خواست تا با این دولت به مخالفت برخاسته و مقدمات تغییر کابینه او را فراهم نمایند. در همین زمان، شایعاتی پخش شده بود که کاشانی قصد دارد به همراه نواب صفوی به مشهد رفته و در آنجا کتابی در مخالفت با دولت رزم آرا منتشر نماید. شهربانی کل کشور که از احتمال چنین اقدامی از سوی کاشانی نگران بود، طی گزارشی به شهربانی استان خراسان دستور داد که چاپخانه‌های استان را تحت نظر گرفته و مانع چنین اقدامی از سوی وی شوند (مراسان، ۱۳۳۰، صص ۷ و ۸). در ۱۹ آذر ۱۳۲۹، کمیسیون نفت، ضمن رد لایحه الحاقی گس-گلشائیان، از ملی شدن صنعت نفت سخن به میان آورد. این موضوع، به همان اندازه که شکست بزرگی برای شرکت نفت، شاه، و رزم آرا به شمار می‌آمد، پیروزی بزرگی برای مردم ایران محسوب می‌شد. کاشانی، با صدور بیانیه‌ها و اعلامیه‌های متعدد و ایراد سخنرانی، دفاع از ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را وظیفه فرد فرد مردم مسلمان ایران دانست و از آنان خواست همه توان خویش را به منظور دستیابی به ملی کردن صنعت نفت به کار گیرند. بدین ترتیب، مبارزات مردم وارد مرحله جدیدی شد. از یک سو، میتینگ‌ها و تظاهرات زیادی به نفع ملی شدن صنعت نفت آغاز شد و؛ از سوی دیگر، اصناف و بازاریان تهران و سایر شهرها شعار خود را با عنوان «صنعت نفت ایران باید ملی شود»، به سینه‌های خود نصب نمودند (عاقلی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۲۷۲). مصدق هم در پیامی که از بستر بیماری به مجلس فرستاد و در جلسه روز ۲۶ آذرماه به وسیله حسین مکی قرائت شد، ملی کردن صنعت نفت را تنها راه استیفای حقوق ایران دانست (مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۱۷۰۳، ۱۰/۳/۱۳۲۹، صص ۴-۸).

۴-۱. برگزاری میتینگ مسجد شاه

در هشتم اسفند ۱۳۲۹، طرحی به امضای هشت نفر از وکلای اکثریت، به کمیسیون نفت پیشنهاد شد که در آن اصل ملی شدن صنعت نفت به عنوان هدف نهایی تلقی گردید و اجرای آن به فراهم شدن سرمایه و وسایل دیگر موکول شد (رکن آبادی، ۱۳۷۹، صص ۱۰۶-۱۰۷). کاشانی، در ۱۰ اسفند ۱۳۲۹، در تشییع جنازه بهرام خاقانی از طرفداران خویش و عضو



جمعیت فدائیان اسلام شرکت کرد. وی در این مراسم ضمن آنکه مردم را به خداشناسی و حقیقت دعوت نمود، از آنها خواست بیدار باشند و اجازه ندهند اجانب، نفت را که متعلق به مردم ایران است به غارت ببرند (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۶۴). متعاقب آن، اعلامیه‌ای به امضای جمعیت فدائیان اسلام، که به عنوان یک گروه مقتدر اسلامی در جامعه شهرت داشتند، منتشر و در آن از مردم خواسته شد تا در ساعت سه بعد از ظهر روز جمعه ۱۱ اسفند در مسجد شاه حضور یابند و به سخنرانی در خصوص «مقدرات ایران و نفت» گوش فرا دهند (موحد، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۰). کاشانی هم در اعلامیه‌ای جداگانه در روز ۱۰ اسفند، از سایر اقشار مردم ایران خواست در ساعت سه بعد از ظهر جمعه ۱۱ اسفندماه ۱۳۲۹، در میتینگی که بنا به دعوت فدائیان اسلام در مسجد شاه تشکیل می‌شود، شرکت جویند و به سخنان مهمی که در باب بیان حقایق اسلام و اطراف نفت ایراد می‌شود، گوش فرا دهند (روزنامه نبرد ملت، ۱۳۲۹). از ساعت ۱۴ روز جمعه، جمعیتی در حدود چهارهزار نفر، به تدریج در مسجد شاه اجتماع کردند. بعد از اتمام سخنرانی چند نفر از اعضای فداییان اسلام، سید عبدالحسین واحدی مرد شماره ۲ جمعیت پشت بلندگو قرار گرفت. وی ضمن برشمردن بدبختی‌هایی که از سی سال سلطه‌خاندان پهلوی بر مردم ایران رفته بود، دخالت‌های حکومت‌های شوروی، انگلیس، و آمریکا در امور داخلی ایران را به شدت محکوم کرد و اعلام نمود، نفت ایران متعلق به مردم ایران است. او مدعی شد که اگر «رؤسای جمهور سلاطین کشورهای انگلیس و شوروی و آمریکا دست از نفت ایران بر ندارند و نفت را به ملت ایران پس ندهند، با همان نفت، ژرژ و اتلی و کلیه ملت انگلیس و حتی استالین را آتش خواهند زد». وی، اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی را نمایندگان غیر داخلی ملت دانست و از اعمال تصرف شاه در مجلس انتقاد کرد. واحدی، در حالی که عکس سید حسین امامی را به مردم شرکت‌کننده در مسجد نشان می‌داد و او را شهید راه حق و عدالت معرفی می‌نمود، اعلام کرد در صورتی که نمایندگان مجلس به ملی شدن صنعت نفت نظر موافق ندهند، نابود خواهند شد. (گل محمدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۴).^۱ واحدی در پایان سخنان خود یک بار دیگر به رزم‌آرا گفت: «رزم‌آرا! برو، برو، برو! اگر نروی تو را می فرستم، می دانی چطور؟ با یک تقه» (دوانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۳). این تظاهرات و سخنرانی همانند یک بمب در سرتاسر ایران صدا کرد و همگان با توجه به پیشینه فدائیان اسلام (در قتل کسروی و هژیر) منتظر یک دگرگونی شدند. بعد از پایان میتینگ در ساعت ۱۸، عده زیادی از افراد شرکت‌کننده به منزل کاشانی آمدند. وی، پس از تشکر از جمعیت مذکور چنین اظهار داشت: اگر ترس را کنار گذاشته و همچنان با اتحاد بیشتر به مبارزات خود ادامه دهند، فتح و پیروزی نزدیک است (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۳۴۷ و ۳۴۸).



۴-۲. ترور رزم آرا و تسریع در جریان ملی شدن صنعت نفت

رزم آرا در همان روزهای ابتدایی حکومت خویش با تظاهرات گسترده مردم ایران مواجه شد. این تظاهرات و میتینگ‌ها که به دعوت سایر دستجات مذهبی و سیاسی و به خصوص کاشانی صورت گرفت، دولت رزم آرا را در شرایط بسیار بحرانی قرار داد. در این شرایط، رزم آرا مذاکرات پنهانی با نمایندگان شرکت نفت را آغاز کرد، تا براساس ۵۰-۵۰، درآمد نفت نصیب ایران شود. در مقابل، نمایندگان اقلیت مجلس که از مذاکرات خود با سپهبد رزم آرا نتیجه‌ای نگرفته بودند، دست به دامن نواب صفوی، رهبر فدائیان اسلام شدند و از او برای حل قضیه ملی شدن صنعت نفت یاری خواستند. نواب صفوی آنها را به حضور در جلسه‌ای دعوت کرد (ترتبی سنجابی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹). سرانجام، اعضای فراکسیون جبهه ملی بدون اطلاع مصدق، که با مبارزات تند و مسلحانه مخالف بود، در منزل حاج محمود آقایی گرد هم آمدند. در این جلسه، که علاوه بر نواب صفوی سایر سران فدائیان اسلام حضور داشتند، از تجربیات سید حسن مدرس سخن رفت که اگر می‌توانست جلو رضاخان را در همان دوران نخست‌وزیریش بگیرد، نه جان می‌باخت و نه مملکت مجبور به تحمل بیست سال دیکتاتوری رضاشاه می‌شد (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰). آنها در پایان، پس از تحصیل اوضاع سیاسی جامعه چنین عنوان کردند: «عده‌ای مانع پیشرفت و استقلال مملکت هستند و در رأس همه آنها سپهبد رزم آرا قرار دارد». نواب صفوی قول داد رزم آرا از صحنه خارج شود و اعضای جبهه ملی نیز متعهد شدند احکام اسلام را به اجرا درآورند. بدین ترتیب، سران جبهه ملی خواستار سقوط رزم آرا از سریر قدرت شدند و کاشانی که در جلسه حضور نداشت، با این مصوبه‌ها موافقت کرد (تبریزی‌نیا، ۱۳۷۱، ص ۲۲۶). کاشانی، دو روز بعد، در ملاقاتی که بین ایشان و نواب صفوی انجام یافت، چنین عنوان کرد: «چند نفر باید از میان بروند تا ما بتوانیم برنامه‌هایمان را اجرا کنیم: رزم آرا، فقیری، دکتر فلاح» (ترکمان، ۱۳۷۰، ص ۴۱۳) و بدین ترتیب، حکم قتل رزم آرا صادر شد. در برنامه‌ریزی‌ای که توسط آن افراد صورت گرفت خلیل طهماسبی، مأمور ترور رزم آرا شد. او سه روز قبل از آنکه مأموریت خود را انجام دهد به ملاقات کاشانی رفت و با او قضیه را در میان نهاد. کاشانی او را تشویق کرد و از او خواست که مأموریت خود را انجام دهد (گل محمدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۵). رزم آرا، در روز ۱۲ اسفند ۱۳۲۹، در جلسه کمیسیون نفت شرکت کرد. او در این جلسه گزارشی از متخصصان صنعت نفت ارائه داد که خلاصه آن این بود که ما توان اداره این صنعت را نداریم و ملی کردن آن به‌زیان ملت و کشور خواهد بود (زعیم، بی‌تا، ص ۱۲۷). نطق رزم آرا در کمیسیون نفت و پخش آن در جراید و رادیو خشم مردم را دو چندان کرد. فردای آن روز، رزم آرا تصمیم گرفت

تا در مجلس ختم آیت‌الله فیض حاضر شود تا از یک طرف ارتباط خود با روحانیت را به‌رخ کاشانی بکشد و از طرفی با تأثر و عزاداری مردم همراه شود. اما هنگامی که روز موعود فرا رسید و رزم‌آرا وارد حیاط مسجدشاه شد، با سه گلوله خلیل طهماسبی (به‌نود، ۱۳۷۷، ص ۳۲۱) که فریاد می‌زد «مرده باد شرکت نفت» (ذوقی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۱) از پای در آمد و بدین ترتیب، دوره کوتاه زمامداری رزم‌آرا، که برخی آن را سخت‌ترین دوره نفت می‌دانند، به پایان رسید. کاشانی، از هنگامی که خلیل طهماسبی به‌کشتن رزم‌آرا اعتراف کرد و به زندان افتاد تا زمان آزادیش از زندان در ۲۴ آبان ۱۳۳۱، در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های خویش از قاتل رزم‌آرا دفاع نمود. وی، فردای روز ترور رزم‌آرا، در مصاحبه با خبرنگاران خارجی، قتل رزم‌آرا را واجب دانست و خلیل طهماسبی را منجی ملت ایران معرفی کرد و در پیغامی به فدائیان اسلام اعلام نمود که خلیل طهماسبی با کشتن رزم‌آرا شاهرگ انگلستان را قطع نمود (زهتاب‌فرد، ۱۳۷۶، صص ۴۵۷-۴۶۰). همچنین، پس از ماجرای قتل رزم‌آرا در مصاحبه با خبرنگار دیلی‌اکسپرس، به سایر خیانتکاران هشدار داد و گفت: «تا وقتی که خیانتکاری از طرف هیئت حاکمه ادامه داشته باشد و کسانی در هیئت حاکمه بخواهند به نفع اجانب و به ضرر ملت ایران اقدام کنند، ملت ایران هم از تنبیه و مجازات خائنین قصور نخواهد ورزید...» (زنجان، ۱۳۷۰، ص ۴۱۴). کاشانی، در این گفت‌وگو از قتل رزم‌آرا به‌عنوان شدیدترین ضربه بر پیکر استعمار یاد کرد و این عمل را به‌سود ملت ایران دانست و گفت: «آن گلوله و ضربه، عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که بر پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد.» وی در ادامه صریحاً اعلام نمود که «قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانانش عملی شده است» (زهتاب‌فرد، ۱۳۷۶، صص ۲۶۲ - ۲۶۵). کاشانی در سؤال کینگزبوری اسمیت، مدیر خبرگزاری «اینترنشنال نیوز سرویس» که پرسیده بود آیا حقیقت دارد فدائیان اسلام، رزم‌آرا را از بین برده‌اند، اظهار داشت «امروز همه مردم ایران فدائی اسلام هستند و مراقب خائنین می‌باشند و آنها را بسزای خود خواهند رساند» (روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، بی‌تا، صص ۱۰۶ و ۱۰۷). کاشانی، همچنین، در اعلامیه‌ای چنین اظهار داشت: «پافشاری رزم‌آرا برای مقاومت در مقابل افکار عمومی ملت ایران و حمایت از شرکت نفت باعث خشم شدید عمومی مردم ایران شد و جوانی غیور و وطن‌پرست و متدین از میان مردم برخاست و نخست‌وزیر بیگانه‌پرست را به‌جزای اعمال خود رسانید» (خامه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۷۹۲). کاشانی، در مصاحبه با مخبر روزنامه «اخبار‌الیوم» از ترور انقلابی رزم‌آرا در سرعت بخشیدن به ملی شدن صنعت نفت حمایت کرد. خبرنگار اخبار‌الیوم، پس از اشاره به نفوذ و قدرت کلام حیرت‌انگیز کاشانی در میان

صدها هزار مسلمان ایرانی، مصاحبه خود را با کاشانی شرح داد و چنین نوشت: وقتی صحبت قتل نخست‌وزیر سابق ایران به‌میان آمد لبخند رضایت بخشی بر لبان پیشوای مذهبی ایران نمودار شد و گفت: «ما جنگ نفت را بردیم» و بعد اضافه کرد: «بر رزم آرا [ی] خائن پیروزی یافتیم» (روزنامه باختر، شماره ۴۸۱، ۲۷/۱۲/۱۳۲۹، ص ۱).

کاشانی، در مصاحبه با حسنین هیکل، خبرنگار و روزنامه‌نویس معروف مصری نیز چنین اعلام کرد: «قتل رزم آرا به توفیق و الهام از خداوند صورت گرفت، تا این که خون او پند و عبرتی باشد برای افراد ضعیف‌الایمان و مردد... به‌زودی نفت ملی می‌شود، تا اینکه هر قطره نفتی که از خاک ایران استخراج می‌شود ملک خالص ایرانی باشد بدون شریک...» (هیکل، بی‌تا، صص ۸۷ و ۸۸). علاوه بر این، در میتینگی که طرفداران کاشانی در ۲۵ اسفندماه ۱۳۲۹ در قم به‌عمل آوردند، خواهان آزادی خلیل طهماسبی شدند (مراسان، ۹۰۷، صص ۶۸-۷۳). مدتی بعد، میتینگی توسط جمعیت فدائیان اسلام در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۳۰ در جلوی مسجدشاه برگزار شد. آنها در این میتینگ اعلام نمودند تا سرحد خون و جان از حقوق مسلمین و ناموس اسلام دفاع خواهند کرد (روحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵). در پایان این میتینگ، قطعنامه‌ای صادر شد که در آن، جمعیت حاضر، خواهان آزادی اعضای جمعیت فدائیان اسلام و به‌خصوص خلیل طهماسبی شدند. جمعیت، بعد از پایان مراسم به‌طرف منزل کاشانی روانه شدند و از ایشان خواستند تا به‌دولت فشار آورده و مقدمات آزادی خلیل طهماسبی را فراهم کنند (مراسان، ۹۰۶، ص ۹۳). علاوه بر این، در میتینگی که بنا به درخواست کاشانی، در پنج خرداد ۱۳۳۰، در حمایت از آزادی خلیل طهماسبی شکل گرفت، یک فراندوم به‌عمل آمد و در آن همه تأیید کردند که خلیل طهماسبی به‌کشور خدمت کرده و باید آزاد شود. کاشانی نیز ضمن تأیید این فراندوم اظهار داشت از -آنجا که طهماسبی با از بین بردن خائنی به مملکت خدمت کرده است، باید آزاد شود و در اسلام هرکس نسبت به حدود قوانین و همچنین حوزه اسلام خیانت کند و حفظ حدود نماید قتلش واجب است (روزنامه شاهد، شماره ۳۹۲، ۱۳۳۰/۳/۶، صص ۲ و ۱). جمعی از مردم نیز در تلگرافی به کاشانی ضمن تمجید از اقدام خلیل طهماسبی در ترور رزم آرا خواهان آزادی او شدند (مراسان، ۶۳۷، ص ۴۸؛ ۶۲۶، ص ۷۹). سرانجام، در اثر حمایت‌ها و تلاش‌های کاشانی، قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی در مجلس هفدهم به‌تصویب رسید و به‌دنبال آن خلیل طهماسبی در ۲۴ آبان ۱۳۳۱ از زندان آزاد شد. به‌هر حال، ترور رزم آرا در جامعه با استقبال فراوان روبه‌رو شد و ناگهان روند ملی شدن صنعت نفت را سرعت بخشید. بدین ترتیب که پس از آن، برخلاف معمول حکومت نظامی اعلام نشد؛ بلکه برعکس آزادی بیشتری به تظاهرات و اجتماعات

جبهه ملی داده شد. علاوه بر این، زنگ خطری برای نمایندگان وابسته به انگلیس به صدا درآمد که به عنوان سدی مانع ملی شدن صنعت نفت بودند. مجموع این عوامل به کاشانی و جبهه ملی امکان داد تا بیش از گذشته بر تلاش های خود در راه ملی شدن صنعت نفت بیفزایند. تلاشی که خیلی زود به نتیجه رسید و ملی شدن صنعت ایران را به همراه داشت. یک روز بعد از قتل رزم آرا، در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹، کمیسیون نفت به اتفاق آراء، پیشنهاد دایر بر ملی کردن صنعت نفت را تصویب نمود و ضمن تقدیم گزارش خود به مجلس درخواست کرد، به منظور تعیین طرز اجرای این اصل، مأموریت کمیسیون را به مدت دو ماه تمدید کند (فخیمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲). چند روز بعد، حسین علاء، وزیر دربار، در ۱۸ اسفند ۱۳۲۹، به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. در ۲۲ اسفند، گزارش کمیسیون نفت راجع به پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در جلسه علنی مجلس مطرح شد و سرانجام، مجلس، در ۲۴ اسفند، رأی به ملی شدن صنعت نفت داد (کینزر، ۱۳۸۱، ص ۹۰). مجلس سنا نیز در جلسه بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹، گزارش کمیسیون نفت دایر بر ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد و بدین ترتیب، صنعت نفت ایران با تلاش کاشانی، مصدق، نواب صفوی، و سایر گروه ها با پشتیبانی مردم ایران ملی اعلام شد و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به ثبت رسید. بنابراین، فدائیان اسلام، با ترور کسانانی چون رزم آرا، به عنوان اصلی ترین مخالف ملی شدن صنعت نفت و هژیر، نقش مهمی در ملی شدن صنعت نفت ایفا نمودند. در مقابل، کاشانی، بر خوردهای مسلحانه فدائیان اسلام را تأیید کرد و آن را یک عمل شرعی دانست و با این اقدام، به تدریج، مردم مسلمان را به مبارزه شدید در حمایت از ملی شدن صنعت نفت وادار ساخت (مدنی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۱). به طور نمونه، در مصاحبه با خبرنگار مجله معروف نیویورک هرالد تریبون، که گفته بود فدائیان اهداف خود را با ترور به کرسی می نشاندند، از آنها دفاع نمود و گفت: «فدائیان اسلام تروریست نیستند و تمام ملت ایران امروز فدائی اسلام و وطن می باشند و این شهرتها را انگلیسیها در خارج با پولی که از نفت ما برده انتشار می دهند» (روزنامه شاهد، شماره ۵۳۵، ۱۳۳۰/۹/۳، صص ۲ و ۱). همین طور، کاشانی، در بیشتر میتینگها و تظاهراتی که اعضای جمعیت فدائیان اسلام در حمایت از ملی شدن صنعت نفت برگزار می کردند، بیانیه می داد و از مردم دعوت می کرد تا در آن شرکت کنند. روابط کاشانی با فدائیان، در ابتدا، تا اندازه ای نزدیک بود که خارجیان تا سال ۱۳۲۸، اغلب کاشانی را به اشتباه رهبر فدائیان اسلام می دانستند (آبراهامیان، ۱۳۷۳، ص ۳۱۸). تا آنجا که هیکل، خبرنگار مصری می نویسد: «رهبر روحانی جمعیت فدائیان اسلام در سطح اعلی، آیت الله کاشانی بود. ولی رئیس اجرای عملیات گروه به طور مستقیم شخص دیگری به نام نواب صفوی بود» (هیکل، بی تا، ص ۷۷).

جدایی کاشانی از نواب صفوی

اختلاف بین فدائیان اسلام با کاشانی و مصدق، مدتی قبل از روی کار آمدن دولت مصدق، در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ و در زمان نخست‌وزیری حسین علاء آغاز شد. نواب صفوی معتقد بود که حسین علاء، برقراری حکومت نظامی و زندانی شدن تعدادی از اعضای فدائیان اسلام پس از ترور رزم‌آرا را با دستور کاشانی و مصدق انجام داده است. او در ۱۳۲۹، با چاپ و انتشار جزوه‌ای با عنوان «راهنمای حقایق» و با شعار «الاسلام یعلو ولا یعلیٰ علیه» اهداف، اصول و شیوه‌های سیاسی و برنامه حکومت اسلامی مورد نظر خود را که در حقیقت منشور فدائیان اسلام بود، عرضه نمود (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۹) در واقع، نخستین و اساسی‌ترین عامل همکاری فدائیان اسلام با کاشانی و مصدق در راه ملی شدن صنعت نفت، ایجاد زمینه‌ای مناسب برای اجرای احکام اسلام بود. نواب و یارانش گمان می‌کردند، چنانچه عنان قدرت در دستان کاشانی و جبهه ملی قرار گیرد، مبانی اسلام در جامعه حاکم خواهد شد. از این رو، فدائیان اسلام، در آغاز نخست‌وزیری مصدق، با انتشار اعلامیه‌ای خواستار تصویب و اجرای چهار اصل در کشور شدند. این اصول عبارت بودند از: اجباری شدن حجاب، اخراج کارمندان زن از دوایر دولتی، ممنوعیت مشروبات الکلی، و اجباری شدن شرکت کارکنان دولت در نماز جماعت. جمعیت فدائیان اسلام این طرح را به کاشانی ارائه کردند و از وی خواستند این اصول چهارگانه در مجلس طرح و تصویب گردد. اما وی این اصول را برای ارائه به مجلس شورای ملی مناسب ندید و از طرح آن پرهیز کرد. حقیقت مطلب آن بود که نه کاشانی و نه مصدق در آن زمان از استقرار حکومت اسلامی طرفداری نمی‌کردند؛ بلکه اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با انگلستان را در رأس امور می‌دانستند. کاشانی، در جواب سؤال برخی طرفدارانش مبنی بر آنکه چرا قبل از مصدق عقیده داشتید که باید زن‌ها از ادارات اخراج شوند و اما چرا اکنون اقدامی انجام نمی‌دهید، پاسخ داد: «فعلاً قضیه نفت در پیش است، هیچ اقدام دیگری صلاح نیست، چون اکنون در حدود ۱۰/۰۰۰ نفر زن در ادارات کار می‌کنند، اینها هر کدام چند نفر بسته و قوم خویش دارند، اگر آنها را اخراج کنیم، عده زیادی ناراضی ایجاد خواهند شد» (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۴۱۲ و ۴۱۳). کاشانی، که از سویی مایل نبود مایه رنجش و دوری فدائیان شود و از سوی دیگر، اجابت خواسته‌های آنان را هم بسیار دشوار می‌دید، سران جمعیت را به صبر و انتظار فرامی‌خواند (گل محمدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۱). ایشان، درجایی در مورد نواب صفوی چنین می‌گوید: «سید جوان بود، تندی می‌کرد، ما درگیر ملی شدن صنعت نفت بودیم که ایشان پا را توی یک کفش کرده بود که همه احکام اسلام اجرا شود. ما



هم می‌گفتیم اجازه بدهید دست انگلیس کاملاً قطع شود و بعد کم‌کم اقدام می‌کنیم ولی او از ما رنجید، گویا که ما قصد نداریم احکام اسلام را اجرا کنیم...» (حجتی کرمانی، بی‌تا، صص ۳۰۲ و ۳۰۳). در مقابل، فدائیان، به‌کاشانی و مصدق چنین پاسخ دادند: «ما که شما را بر سرکار آوردیم و قصدی جز پیشرفت دین اسلام» و اجرای «قوانین اسلامی در ایران نداشتیم و نداریم. بنابراین شما از این پس نباید از جانب ما انتظار همکاری داشته باشید» (دوانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۳). مواردی از این قبیل، جدایی فدائیان اسلام از کاشانی و مصدق را موجب شد. آیت‌الله بروجردی نیز به‌شدت با فعالیت‌های فدائیان مخالف بود و بر لزوم برچیدن مراکز آنها از مدرسه فیضیه قم پافشاری می‌کرد. البته، اصلاحات مصدق نیز با خواسته‌های فدائیان اسلام منافات داشت. از این رو، دولت مصدق سعی کرد، مانع ادامه فعالیت آنها شود. بنابراین، هر چند فدائیان، ابتدا از نهضت ملی و سیاست ملی شدن صنعت نفت جانبداری می‌کردند؛ همین‌که مصدق به‌نخست‌وزیری برگزیده شد، از نهضت جدا شدند و با کاشانی نیز قطع رابطه کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸). اختلافات بین کاشانی و فدائیان تاحدی گسترش یافت که در اعلامیه‌هایی در ۱۷ و ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ (مراسان، ۹۱۲، ص ۹۱۳؛ ۹۱۳، صص ۹۵ و ۹۶)، ضمن اعلام مخالفت خود با کاشانی و مصدق و متهم کردن به سازش با انگلستان و آمریکا (مراسان، ۹۱۲، ص ۹۱۳؛ ۹۱۳، صص ۹۵ و ۹۶) به‌شدت به آن دو حمله کرده و نوشتند: «کاشانی و دکتر مصدق روی جنایتکاران عالم را سفید کردند» (مراسان، ۶۲۷، ص ۴). توهین به کاشانی از یک طرف با اعتراض برخی علما از جمله آیت‌الله خوانساری روبه‌رو شد (مراسان، ۹۱۱، ص ۱۴) و از طرف دیگر، موجبات تفرقه و شکاف بین اعضای فدائیان اسلام را به‌همراه داشت (مراسان، ۹۰۸، ص ۲۵). تا آن حد که عده‌ای از اعضای جمعیت فدائیان اسلام، ضمن تعریف و تمجید از کاشانی (مراسان، ۹۰۸، ص ۱۸) از نواب صفوی جدا شده و در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ با نشر اعلامیه‌ای او را از رهبری جمعیت خلع کردند (روحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴).

خودداری مصدق از انجام خواسته‌های فدائیان، تهدید او را به‌همراه داشت. این تهدید تا اندازه‌ای مصدق را نگران کرده بود که در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ (۱۵ روز پس از فرار گرفتن در مقام نخست‌وزیری)، توطئه قتل خود را طی نطقی در جلسه مجلس شورای ملی افشا و به‌دلیل نداشتن تأمین جانی در مجلس متحصن شد (ترکمان، ۱۳۵۹، ص ۹۰). کاشانی، در این زمان که مصدق در مجلس متحصن بود، از وی دفاع نمود و گفت: «اقامت او [دکتر مصدق] نیز در مجلس شورای ملی برای تسریع در اجرای ملی کردن نفت به‌نظر من خوب بوده است» (روزنامه شاهد، شماره ۳۸۵، ۲/۲۸/۱۳۳۰، صص ۴ و ۴). اقامت دکتر مصدق، در مجلس، تا نهم خرداد ادامه یافت و بعد از آن هم دیگر به دفتر

نخست‌وزیری نرفت و این دفتر به منزل شخصی ایشان در خیابان کاخ انتقال یافت (سفری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۷۶). دستگیری نواب صفوی، در سیزدهم خرداد ۱۳۳۰، توسط دولت، بر گسترش اختلافات دامن زد، تا جایی که فدائیان در سخنرانی‌ها و گردهمایی خویش مصدق را به قتل تهدید کردند (مراسان، ۹۱۷، صص ۷۵-۸۱؛ ۹۱۸، صص ۴۰ و ۴۱). در روز ۲۵ تیر، تعدادی از اعضای فدائیان در کاخ دادگستری تهران تجمع کردند. سخنرانان در این اجتماع، مطالبی درباره نقش نواب صفوی در ملی شدن صنعت نفت و به قدرت رسیدن مصدق و کاشانی اظهار داشتند و خواهان آزادی رهبر فدائیان شدند (مراسان، ۹۱۱، ص ۱۰۱). در عصر همان روز، عده‌ای از افراد تجمع‌کننده در کاخ دادگستری به ملاقات نواب صفوی در زندان رفتند. به گزارش مأمور ویژه، نواب، طی نطقی خطاب به افراد ملاقات‌کننده با او اظهار داشت: «دکتر مصدق و کاشانی نباید فراموش کنند که سال گذشته در تبعید به سر می‌بردند و در اثر خدمات و جان‌فشانی ما به محل و مسکن خود مراجعت و وکیل شدند و حال ما باید در زندان بمانیم» (مراسان، ۹۱۱، ص ۱۰۲). همین‌طور در روز ۱۲ تیر، در جمع عده‌ای از نمایندگان، کاشانی، که به ملاقات وی در زندان آمده بودند، اعتراض نمود و خطاب به آنها گفت: «بروید به‌وظیفه دینی خود عمل کنید. ما نمی‌خواهیم کاشانی به ما مساعدت کند...» (مراسان، ۹۱۱، ص ۱۲).

در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۰، حدود ۲۰۰ نفر از اعضای فدائیان اسلام به قصد تشکیل میتینگ در مسجد شاه به راه افتادند و خواهان آزادی نواب شدند که در نتیجه برخوردی که بین فدائیان اسلام و قوای انتظامی رخ داد، چندین نفر زخمی و عده‌ای نیز بازداشت شدند (روحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵). در بعدازظهر ۲۶ بهمن ۱۳۳۰، سوءقصدی توسط یکی از اعضای فدائیان اسلام به نام محمد مهدی عبدخدائی، علیه حسین فاطمی، معاون مصدق، صورت گرفت که زخمی شدن وی را در پی داشت (عظیمی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶). هدف فدائیان اسلام از این اقدام، وادار ساختن مصدق در پذیرش خواسته‌هایشان از جمله آزادی نواب صفوی بود (عبدخدائی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱). اما ترور ناموفق فاطمی نیز موجبات آزادی نواب و دیگر فدائیان در بند را فراهم نکرد. در آن شرایط، فدائیان اسلام از کاشانی انتظار داشتند به پاس خدمات گذشته این جمعیت و با استفاده از نفوذی که وی در دولت مصدق داشت، زمینه آزادی نواب صفوی و برخی یارانش را فراهم سازد (مراسان، ۹۱۲، ص ۱۰۵). کاشانی موافق آزادی نواب صفوی بود (مراسان، ۹۱۲، ص ۱۱۴) و از مسئولان دولتی خواست او را آزاد کنند، ولی مصدق، همچنان نواب و یارانش را در زندان نگهداشت. فدائیان اسلام گمان بردند که کاشانی و مصدق در این امر اتفاق نظر دارند و آنها با دربار به توافق رسیده‌اند. همین مسئله باعث شد تا فدائیان با کاشانی به مخالفت پرداخته و حتی

وی را تهدید به قتل نمایند (مراسان، ۹۱۳، صص ۶۶ و ۶۷؛ ۹۱۸، صص ۴۰ و ۴۱) و در برخی از اعلامیه‌هایی که صادر کردند، او را واجب‌القتل دانستند (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۳۹۹ و ۴۰۲). این تهدید تا اندازه‌ای جدی بود که بنا به درخواست شهربانی کل کشور، مأموران بیشتری به منظور مراقبت از کاشانی در نظر گرفته شد، تا بدین وسیله مانع سوء قصد اعضای جمعیت فدائیان اسلام به ایشان شوند (مراسان، ۹۱۵، ص ۶۳).

نواب صفوی، حتی با برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای اسلامی مخالفت کرد. این درحالی بود که کاشانی چند روز مانده به پایان انتخابات تهران، پیامی رادیویی خطاب به اهالی تهران فرستاد و از آنها دعوت کرد تا با شور و خاص مثال زدنی در انتخابات شرکت نمایند (روزنامه شاهد، شماره ۵۸۴، ۱۳۳۰/۱۱/۳، ص ۱). حدود ۲۵ تن از علمای شیراز هم در فتوایی مشترک، ضمن حمایت از کاشانی، شرکت مردم در انتخابات دوره هفدهم را واجب و لازم دانستند (ترکمان، ۱۳۷۸، صص ۴۹ و ۵۰). با وجود این، انتخابات دوره هفدهم مجلس، آنطور که انتظار می‌رفت، سالم برگزار نشد و دولت و به خصوص درباریان، طرفداران خود را به مجلس وارد کردند. این عوامل، نارضایتی‌هایی را در بین دستجات مختلف به وجود آورد. حزب توده که هیچ‌یک از نامزدهایش نتوانستند به مجلس راه یابند، در بسیاری از نقاط کشور دست به اغتشاش زدند. آنها دولت را متهم به دخالت در انتخابات نموده و نوک حملات خویش را به طرف جبهه ملی نشانه رفتند. اما این ایراد موجه نبود و در بیشتر شهرستان‌های کوچک، مخالفان دولت به مجلس راه یافتند (جامی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۸). در این مرحله حساس که کاشانی در پیام‌هایی مردم را به وحدت فراخواند و از آنها خواست از تفرقه و پراکندگی خودداری ورزند، نواب صفوی، درحالی که همچنان در زندان به سر می‌برد و در نتیجه اختلافات گسترده‌ای بین او و کاشانی و دولت ایجاد شده بود، در ملاقات با عده‌ای از طرفدارانش که برای دیدار وی به زندان رفته بودند، به عدم آزادی انتخابات اشاره کرد و روش مصدق و کاشانی را مورد انتقاد قرار داد. او گفت: «... ما از این مجلس از بدو تشکیل آن غیر از خیانت و جنایت چیز دیگری ندیده‌ایم و نمی‌خواهیم در امور آن دخالت کنیم. این انتخابات آزاد نیست، بگذارید و کلای خود را انتخاب کنند. البته ما هم وظایف خاصی داریم که بعداً به موقع اجرا خواهیم گذاشت...» (مراسان، ۹۱۶، ص ۳۵).

سرانجام، دولت، با ادامه اختلافات و بروز برخوردهای شدید و خونینی که بین دستجات مخالف و موافق در برخی شهرستان‌ها رخ داد (جامی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۸) مجبور شد بعد از انتخاب ۷۹ نفر از نمایندگان که برای حصول اکثریت پارلمانی اکتفا می‌کرد، در برخی شهرستان‌ها مانند مشهد و اصفهان و شیراز انتخابات را متوقف کند (سالمی، ۱۳۸۸،

صص ۲۵۹ و ۲۶۰). در این شرایط، کاشانی، که خود به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافته بود، در بیانیه‌ای که به مناسبت نخستین سالگرد ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۸ اسفندماه ۱۳۳۰، از رادیو تهران قرائت شد، بار دیگر از دولت حمایت کرد (روزنامه اطلاعات، شماره ۷۷۷۲/۲۹/۱۲/۱۳۳۰، ص ۹). با وجود این، تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان تا دهم تیر به طول انجامید و حتی میان طرفداران دولت هم اختلاف رخ داد. درباری‌ها از این اختلافات استفاده کردند و در نتیجه، سیدحسین امامی، امام جمعه تهران و کاندیدای دربار را به ریاست مجلس انتخاب کردند (حکیمی، ۱۳۸۷، ص ۹۲). امامی، تا زمان فرمان نخست‌وزیری مجدد مصدق، بعد از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، در سمت خود باقی ماند و از هیچ تلاشی برای نابودی نهضت چشم‌پوشی نکرد. او بعد از قیام ۳۰ تیر، به بهانه بیماری از ریاست مجلس استعفا داد و برای معالجه به اروپا رفت (موحد، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۷۳) و به جای او کاشانی با اصرار زیاد نمایندگان به مقام ریاست مجلس شورا انتخاب شد.

نواب صفوی، حتی با پرداخت کمک مالی مردم به دولت، در زمانی که کشور در نتیجه تحریم‌های انگلیس با بحران اقتصادی مواجه شده بود، به مخالفت پرداخت. اجرای طرح ملی شدن صنعت نفت و تحریم درآمد نفت ایران توسط دولت انگلیس، سبب شد تا درآمدهای ارزی که عمدتاً از طریق شرکت نفت حاصل می‌شد، متوقف گردد. انگلیس استدلال می‌کرد که نفت ایران به آن کشور تعلق دارد و فروش آن بدون اجازه شرکت غیرقانونی است. هدف انگلیسی‌ها از این کار آن بود تا حکومت مصدق را به زانو در آورده و مقدمات سقوط آن را فراهم سازند یا با اندک خوش اقبالی بتوانند، ایران را به سر میز مذاکره و سازش بکشانند. سایر شرکت‌های بزرگ نفتی، از جمله آمریکا نیز به این تحریم پیوستند. مصدق، برای خروج از بن‌بست مالی، در روز اول دی ۱۳۳۰، اقدام به انتشار اوراق قرضه ملی کرد (زعیم، بی تا، ص ۱۸۷) و در پیامی رادیویی از مردم خواست به عنوان جهاد مالی اقدام به خرید اوراق نماید (نجمی، ۱۳۶۸، صص ۸۹ و ۹۰). کاشانی هم در پیامی رادیویی با استناد به آیات قرآن، خرید اوراق قرضه ملی را جهاد ملی و انفاق فی سبیل الله دانست و از مردم خواست تا ضمن حفظ وحدت خویش با خرید اوراق دولت را یاری نمایند (بسته‌نگار، ۱۳۸۱، صص ۲۸۶-۲۸۸). در این شرایط حساس که حزب توده نیز خرید اوراق قرضه ملی را تحریم کرده بود (خامه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۹۱۷)، نواب صفوی که همچنان در زندان به سر می‌برد، با خرید اوراق قرضه ملی مخالفت و اعلام کرد مطابق شرع اسلام، سودی که از این راه برای مردم حاصل می‌شود حرام است و از هوادارانش خواست این موضوع را در روزنامه‌های وابسته به خود درج نمایند (مراسان، ۹۱۶، ص ۳۹). اختلاف نواب صفوی با کاشانی و مصدق در این شرایط حساس، که نهضت ملی شدن صنعت نفت

از جانب دشمنان خارجی و داخلی در خطر سقوط گرفته بود، نقش مهمی در عدم اتحاد و اتفاق مردم و برقراری آرامش در کشور ایفا نمود.

کاشانی و فدائیان اسلام بعد از کودتا

مخالفان خارجی و داخلی نهضت ملی شدن صنعت نفت، از همان ابتدا، به این نتیجه رسیدند که به منظور شکست جنبش، باید به اتحاد بین کاشانی و مصدق خدشه وارد کنند. پیش از این، اتحاد آن دو با رهبر فدائیان اسلام از بین رفته بود. مصدق حاضر به آزادی نواب صفوی و دیگر اعضای دربند فدائیان نبود و از سوی دیگر نواب با موضع گیری تند خود علیه کاشانی و مصدق ضربات سنگینی بر نهضت ملی وارد می کرد. به همین خاطر، تمام تلاش ها برای ایجاد اختلاف بین رهبران مذهبی و ملی جنبش ایجاد شد و سرانجام پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، چنان زیرکانه عمل کردند که به تدریج روزنه نفاق و دودستگی را بین آن دو ایجاد کردند. موضوع هایی از قبیل مخالفت مصدق با مداخله روحانیون در امور سیاسی و در نتیجه خودداری از پذیرفتن نظریه ها و توصیه های کاشانی در مسائل مهم مملکت و رسیدگی به تظلمات مردم، مخالفت کاشانی با برخی انتصاب های مصدق، عدم تعقیب مسببین وقایع ۳۰ تیر از سوی مصدق، مخالفت کاشانی با برقراری حکومت نظامی از سوی دولت، مخالفت مصدق با تشکیل اتحادیه بین المللی اسلامی از سوی کاشانی، تصویب قانون امنیت اجتماعی توسط دولت، مخالفت دولت با تصویب طرح ممنوعیت مشروبات الکلی، لایحه تمدید اختیارات توسط دولت، اظهارات کاشانی در مخالفت با پیشنهاد های مصدق به دولت های انگلیس و آمریکا در باب غرامت، رویداد نهم اسفند ۱۳۳۱، و جلوگیری از خروج شاه از کشور توسط کاشانی، اختلاف بر سر حفظ انتظام و امنیت محوطه مجلس، ربودن و قتل سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور، تحصن زاهدی در مجلس با حمایت کاشانی، برپایی تظاهرات طرفداران رهبران مذهبی و ملی بر علیه یکدیگر، برکناری کاشانی از ریاست مجلس هفدهم توسط نمایندگان طرفدار دولت در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱، توهین طرفداران دو گروه به یکدیگر در جریان منتسب به خویش، نطق ها و سخنرانی های توهین آمیز رهبران مذهبی و ملی علیه یکدیگر، حمله به منزل کاشانی در مردادماه ۱۳۳۲، انحلال مجلس شورای ملی در دوازدهم مرداد ۱۳۳۲ از سوی دولت، بزرگنمایی خطر کمونیسم و حزب توده توسط دربار، و جز آن از جمله زمینه های مهم اختلاف بین کاشانی و مصدق به شمار می آمد. بروز اختلاف میان آنها، تا حدودی بهبود روابط فدائیان و کاشانی را به همراه داشت. کاشانی و هوادارانش طرح بخشودگی خلیل طهماسبی، قاتل رزم آرا را به تصویب رساندند و این قضیه روحیه گروه را بسیار

تقویت کرد. پس از این، در ۱۴ بهمن ۱۳۳۱، نواب صفوی بعد از بیست ماه از زندان آزاد شد (عظیمی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷) و در سفرهایی در داخل و خارج از کشور (فلسطین، اردن، عراق، و مصر) به تبلیغ و ترویج اندیشه‌های اسلامی و انقلابی خویش پرداخت (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵، ص ۷۶). به تدریج، تلاش‌های مخالفان خارجی و داخلی نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایجاد شکاف و شعله‌ور کردن اختلافات بین کاشانی و مصدق چنان افزایش یافت که در فاصله کوتاهی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وقوع پیوست و نهضت ملی شدن صنعت نفت به شکست انجامید. با وجود آنکه نواب صفوی قبل از کودتا به شدت با اقدامات دولت مصدق به مخالفت پرداخت و حتی بعد از آزادی از زندان فعالیت‌هایی علیه دولت انجام داد، در جریان کودتای ۲۸ مرداد نه تنها موضع تقریباً بی طرفانه‌ای اتخاذ کرد؛ بلکه بعد از کودتا در حالی که در عراق به سر می‌برد، با دولت کودتایی زاهدی به مناسبت تجدید رابطه با انگلستان به مخالفت پرداخت و اعلام کرد به محض ورود به ایران مخالفت خود را با دولت آشکار خواهد کرد (مراسان، ۹۳۰، ص ۹۴). رابطه کاشانی با دولت زاهدی هم بیش از سه، چهار ماه صمیمانه نبود. بدین ترتیب که هنوز مدت زمان زیادی از کودتای ۲۸ مرداد سپری نشده بود که دولت زاهدی که خود را مدیون محبت‌های انگلیس و آمریکا می‌دانست، برخلاف تمایل کاشانی، مصدق، نواب صفوی، و سایر مردم که از انگلیسی‌ها متنفر بودند، در صدد تجدید رابطه با این کشور و حل مسئله نفت برآمد و از همان هنگام مبارزه، کاشانی با حکومت وی، به صورتی آشتی‌ناپذیر آغاز گشت. اما متأسفانه، کاشانی، مصدق، و نواب صفوی که اختلافشان با یکدیگر کودتا را ممکن کرده بود، تنها زمانی با یکدیگر هم صدا شدند، که مصدق در زندان و کاشانی در خانه‌اش تحت نظر بود. سایر رهبران جبهه ملی نیز حداکثر تا ده سال به زندان محکوم شدند. حسین فاطمی، وزیر امور خارجه، تیرباران شد و حزب توده به شکل بی‌رحمانه‌ای سرکوب گردید (فوران، ۱۳۸۶، ص ۴۴۳). کودتاچیان، به زودی بر همه جا مسلط گردیدند و گروه بسیاری از مردم را که در مناطق مختلف کشور، مقاوت‌هایی در حمایت از دولت انجام داده بودند، به زندان افکندند. با وجود درخواست کاشانی از نمایندگان، مبنی بر مخالفت با انعقاد و تصویب هرگونه قراردادی با کنسرسیوم (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۸۶) این قرارداد در روز ۲۹ مهرماه ۱۳۳۳، به تصویب مجلس رسید. یک هفته بعد، مجلس سنا نیز با ۴۱ رأی موافق در برابر ۴ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع، قرارداد را تصویب نمود (افراسیابی، ۱۳۶۷، ص ۱۹). شاه نیز در همان روز آن را توشیح کرد و بدین گونه مجلس هجدهم شورای ملی با اعضای یک‌دست و انتصابی خود، مهم‌ترین مسئله سه دوره پیشین مجلس، یعنی نفت را با واگذاری امتیاز استخراج تولید و فروش به یک کنسرسیوم بین‌المللی فیصله داد (شجعی،

۱۳۷۲، ج ۴، صص ۲۳۱ و ۲۳۲). در نتیجه این قرارداد، کنسرسیومی مرکب از شرکت‌های انگلیسی (۴۰ درصد درصدهام)، آمریکایی (۴۰ درصد سهام)، هلندی و فرانسوی (۲۰ درصد سهام) تشکیل شد (استادوخ، ۲۹-۱۰-۲۶-۱۳۳۲) که تولید و عرضه نفت ایران را به مدت ۲۵ سال در مقابل پرداخت ۵۰ درصد از خالص دریافتی‌ها به دولت ایران برعهده گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷). بدین ترتیب، به سلطه انحصاری شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خاتمه داده شد و به جای آن هفت شرکت بزرگ نفتی دیگر در کنار انگلیس به غارت منافع نفتی ایران پرداختند، تاجایی که علی‌امینی، رئیس هیئت نفتی ایران، تلویحاً به‌خفت‌بار بودن این قرارداد اعتراف کرد (امینی، بی‌تا، ص ۷۶). در این فضا یک‌بار دیگر نواب صفوی و گروهش دست به کار شدند. در اوایل سال ۱۳۳۴، حسین علاء، به‌جای زاهدی، به‌مقام نخست‌وزیری رسید. دو روز بعد از مرگ مشکوک سیدمصطفی کاشانی، فرزند کاشانی، در روز ۲۵ آبان ۱۳۳۴، مجلس ختمی از طرف کاشانی در مسجد سلطانی ترتیب داده شد. شاه، حسین علاء را قبل از آنکه برای امضای پیمان بغداد عازم عراق شود، به مجلس ختم فرستاد. در این زمان، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، بنابر ملاحظات اقتصادی و سیاسی به‌دنبال طرح‌ریزی پیمان بغداد بودند. آمریکایی‌ها می‌خواستند از ایران به‌عنوان سدی در برابر نفوذ شوروی استفاده کنند. کاشانی در این باره موضع صریح و روشنی اتخاذ کرد و گفت: «عضویت در پیمان بغداد به نفع ما نیست. از نظر من، ملل آسیایی باید بی‌طرف باشند تا میان دو قدرت که هر لحظه این امکان است که در برابر یکدیگر قرار بگیرند، یک قدرت بین آن دو باشد» (سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۰، صص ۱۲۸ و ۱۲۹). هدف شاه از اعزام حسین علاء به مجلس ختم سیدمصطفی کاشانی آن بود که کاشانی را در موضع انفعالی قرار دهد تا نشان دهد میان او و کاشانی اختلافی وجود ندارد (سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹). نواب صفوی هم که در این زمان در ایران به‌سر می‌برد و به‌شدت مخالف پیوستن مسلمانان به‌هریک از دو بلوک نظامی جهان و پیمان‌های دفاعی بود، یاران خود را فرا خواند و از آنها درخواست نمود تا در خانه‌ای واقع در خیابان گرگان حضور یابند. در این جلسه، تصمیم به‌ترور حسین علاء گرفته شد (خوش‌نیت، ۱۳۶۰، صص ۱۵۹ و ۱۶۰) و مظفر ذوالقدر از هم‌زمان نواب، مأمور به‌انجام این کار شد. او در عصر روز بیست و پنجم آبان ۱۳۳۱، هنگامی که حسین علاء وارد مراسم ختم فرزند کاشانی شد به‌سمت وی شلیک کرد؛ اما کوشش او به‌جایی نرسید و لحظاتی بعد دستگیر شد (روزنامه کیهان، شماره ۳۷۲۹، ۳۷/۸/۱۳۳۴، ص ۱). فردای آن روز، حسین علاء با سری بان‌دپیچی شده برای شرکت در کنفرانس پیمان بغداد عازم عراق شد (عاقلی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۰) و تیمور بختیار نیز به‌جست و جوی سران جمعیت فدائیان اسلام پرداخت. او که با



تحقیقات از مظفر ذوالقدر و مدارک قطعی، نقش نواب صفوی را در این سوء قصد ثابت کرده بود از رئیس شهربانی خواست تا او و سایر رهبران فدائیان را هر چه زودتر دستگیر و به فرمانداری نظامی تحویل دهد. در اول آبان ۱۳۳۴، نواب صفوی و دو تن از یارانش و به دنبال آن در ۶ آذر، خلیل طهماسبی دستگیر شدند (عاقلی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۵۴). سید عبدالحسین واحدی، که مرد شماره ۲ جمعیت به شمار می‌آمد، پس از اطلاع از دستگیری همرزمانش، به سوی عراق روانه شد. اما توسط نیروهای امنیتی شناسایی و یک هفته بعد در تاریخ ۷ آذرماه ۱۳۳۴ به دست تیموریختیار کشته شد (گل محمدی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۰۹). نواب صفوی نیز به همراه سه تن از یاران نزدیکش به اسامی خلیل طهماسبی، سید محمد واحدی، و مظفر علی ذوالقدر در سپیده دم ۲۷ دی ۱۳۳۴ در لشکر دو زرهی، تیرباران شدند (خوش‌نیت، ۱۳۶۰، ص ۲۰۰). بدین ترتیب، با شهادت نواب صفوی و یارانش، یک دهه فعالیت‌های مبارزاتی گروه فدائیان اسلام خاتمه یافت. اما این پایان ماجرا برای رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت نبود. بدین ترتیب که پرونده قتل رزم‌آرا که با عفو خلیل طهماسبی مختومه اعلام شده بود، پس از اعدام او و سایر رهبران فدائیان اسلام بار دیگر به جریان افتاد. کاشانی، در روز پنج‌شنبه ۲۸ دی ۱۳۳۴، به اتهام شرکت در فعالیت‌های فدائیان اسلام در قتل رزم‌آرا به دادستانی احضار و از ایشان بازجویی به عمل آمد (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۴۴). یکی از دلایل دادرسی، عکسی بود که در همان زمان از کاشانی و خلیل طهماسبی در مطبوعات چاپ شده بود که کاشانی دست روی سر خلیل طهماسبی گذاشته بود. کاشانی، مجدداً در روز ۲۷ بهمن، برای ادای توضیحات به دادستانی ارتش احضار شد و پس از بازجویی، بازداشت و به زندان لشکر دو زرهی انتقال یافت (عاقلی، ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۶۲ و ۶۳). بدین ترتیب، دوران انزوای سیاسی کاشانی فرا رسید. علاوه بر کاشانی، عده‌ای از اعضای جبهه ملی مانند بقایی و حسین مکی، در جریان رسیدگی به پرونده قتل رزم‌آرا بازداشت شدند. کاشانی، در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۳۴، طی نامه‌ای به سرلشکر آزموده به قرار بازداشت خود اعتراض نمود (دهنوی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۵۷)؛ اما نه تنها هیئت دادرسان دادگاه اعتراض کاشانی را وارد ندانست، بلکه سرلشکر آزموده، دادستان ارتش، طی حکمی از فرماندار نظامی تهران درخواست بازداشت انفرادی بدون ملاقات برای کاشانی را نمود (شروین، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳). مقامات روحانی که بیم آن داشتند مبدا دولت در یک حرکت ناگهانی، کاشانی را همانند سران فدائیان اسلام اعدام کند، تلاش فراوانی برای آزادی ایشان به عمل آوردند. آیت‌الله بروجردی، طی چند نامه به شاه در بهمن ۱۳۳۴، درخواست آزادی کاشانی را نمود (روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۰۵، ۱۳۳۴/۱۱/۳، ص ۱) و شاه در پاسخ چنین اعلام کرد: «تا آن حدود که قانون و مقررات در

وظایف سلطنت مقرر داشته برای تأمین نظر حضرت آیت‌الله اقدام خواهد شد» (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۶۱۹ و ۷۴۸). در همین رابطه، نامه‌هایی از علمای نجف به تهران فرستاده شد (روزنامه کیهان، شماره ۳۷۹۸، ۱۱/۷/۱۳۳۴، ص ۱). سرانجام، اعتراضات یکپارچه جامعه روحانیت، و به‌ویژه ایستادگی آیت‌الله بروجردی سبب شد تا رژیم پهلوی حکم بازداشت کاشانی را به دلیل بیماری لغو کند (سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱) و ایشان را در ۲۳ اسفند ۱۳۳۴ به همراه هشت نفر دیگر از متهمان به معاونت در قتل رزم‌آرا، با قید عدم خروج از حوزه قضایی تهران آزاد کند (روحانی مبارز، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۵۹). شرایط سخت زندان و بازجویی‌های مکرر از کاشانی، وضعیت جسمانی وی را به شدت تحلیل داد و به‌وخامت گرائید. سرانجام، کاشانی در ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه صبح روز چهارشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۴۰، در ۸۰ سالگی فوت کرد.

نتیجه‌گیری

نهضت ملی شدن صنعت نفت و قطع نفوذ و دخالت شرکت نفت انگلیس از مهم‌ترین صنعت حیاتی کشور، یکی از مهم‌ترین جنبش‌های سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌آید که بدون تردید همکاری و اتحاد کاشانی، رهبر مذهبی نهضت ملی شدن صنعت نفت و مصدق، رهبر ملی جنبش، با سایر گروه‌ها از جمله جمعیت فدائیان اسلام، تحت رهبری نواب صفوی، نقش مهمی در پیروزی آن به‌همراه داشته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از یک طرف کاشانی با صدور پیام‌ها، اعلامیه‌ها، و نطق‌های آتشین و با برگزاری میتینگ‌ها، تظاهرات، سخنرانی‌ها، و نشست‌های متعدد مردم را به‌صحنه مبارزاتی کشاند و از این طریق نقشی محوری در ریشه‌کن کردن نفوذ شرکت نفت ایران-انگلیس ایفا نمود. کاشانی، در بیشتر میتینگ‌ها و جلساتی که از سوی فدائیان اسلام، به‌منظور مبارزه در جهت ملی شدن صنعت نفت برگزار می‌شد، حضور فعالی داشت و ضمن صدور بیانیه از مردم می‌خواست در آنها حضور به‌عمل برسانند. از طرف دیگر، سهم اعضای جمعیت فدائیان اسلام، تحت رهبری نواب صفوی، در ملی شدن صنعت نفت که با صدور اعلامیه، برپایی میتینگ، ایراد سخنرانی، حضور فعال در تظاهرات و میتینگ‌های گوناگونی که به‌درخواست کاشانی و سایر گروه‌ها، تشکیل می‌شد، و به‌خصوص با: عبدالحسین هژیر و سپهبد علی رزم‌آرا، بسیار برجسته و تعیین‌کننده است. با وجود این، به‌دنبال ملی شدن صنعت نفت اختلاف‌هایی بر سر اجرای احکام اسلامی بین نواب صفوی با کاشانی و مصدق به‌وجود آمد. در حالی که، اعضای جمعیت بر انجام خواسته‌های خود پافشاری می‌کردند و ملی شدن صنعت نفت را در نتیجه فعالیت‌های خود می‌دانستند، کاشانی و مصدق با اجرای اندیشه‌های

اسلامی مورد نظر فدائیان مخالفت می کردند. سخنان و موضع گیری های آنها علیه یکدیگر ضربه سختی بر همبستگی و یکپارچگی رهبری جبهه ملی وارد آورد. در این میان بدخواهان و مخالفان نهضت ملی شدن صنعت نفت در داخل و خارج که بر آن بودند، مسئله نفت را به هر نحوی به سود خویش حل و فصل نمایند، نقش مهمی در ایجاد شکاف و شعله ور کردن اختلافات بین آنها ایفا نمودند و به تدریج روزنه نفاق و دودستگی را بین کاشانی و مصدق هم ایجاد کردند. سرانجام، اختلافات بین آنها چنان افزایش یافت که مقدمات شکل گیری کودتای ۲۸ مرداد و در نهایت سقوط آنها را به همراه آورد. مصدق به زندان افتاد، کاشانی در خانه اش تحت مراقبت قرار گرفت، و نواب صفوی اعدام شد و بدین ترتیب، نهضتی که یکی از مهم ترین جنبش های سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر ایران به شمار می آمد، در نتیجه اتحاد و همکاری کشورهای انگلیس و آمریکا با عوامل داخلی که در نتیجه اختلاف و جدایی بین نیروهای مذهبی و ملی ممکن شده بود، پایان یافت.

منابع

- اسناد نفت (بی تا). تهیه از انتشارات دولت مصدق. تهران: پویان.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*. (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- اسناد سخن می گویند (۱۳۸۲). (ج ۲). (احمد علی رجائی و... پژوهشگران). تهران: قلم.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۷). *ایران و تاریخ: از کودتا تا انقلاب*. تهران: نشر علم.
- امیرعلائی، شمس الدین (۱۳۵۷). *مجاهدان و شهیدان راه آزادی*. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- امینی، علی (بی تا). *خاطرات* (یعقوب توکلی، کوششگر). بی جا: سوره.
- بسته نگار، محمد (۱۳۸۱). *مصدق و حاکمیت ملی*. تهران: قلم.
- بنی جمال، احمد (۱۳۸۷). *آشوب*. تهران: نشر نی.
- بهار، مهدی (۱۳۵۷). *میراث خوار استعمار*. تهران: اطلاعات.
- بهنود، مسعود (۱۳۷۷). *از سید ضیاء تا بختیار*. تهران: جاویدان.
- پژوهش از جامی (۱۳۷۷). *گذشته چراغ راه آینده است*. تهران: ققنوس.
- پهلوی، اشرف (۱۳۷۱). *من و برادرم*. تهران: نشر علم.
- تبریزی نیا، حسین (۱۳۷۱). *ناپایداری احزاب سیاسی در ایران* (علی باقری، مترجم). تهران: نشر بین الملل.
- ترکمان، محمد (۱۳۵۹). *تشنگا و درگیری های خیابانی در دوران حکومت دکتر مصدق*. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- _____ (۱۳۷۰). *اسرار قتل رزم آرا*. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

- _____ (۱۳۷۸). *نقدی بر مصدق و نبرد قدرت و اسنادی درباره رابطه علما با دکتر مصدق*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). *جریانها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حجتی کرمانی، علی (بی تا). *چند دیدار با آیت الله کاشانی. تاریخ و فرهنگ معاصر*، ۶ و ۷.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۴). *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۸۵). *بازخوانی نهضت ملی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حکیمی، محمود (۱۳۸۷). *زندگی نامه اندیشه ها و مبارزات دکتر محمد مصدق*. تهران: قلم.
- خامه ای، انور (۱۳۷۲). *خاطرات سیاسی*. تهران: گفتار.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۷۹). *فدائیان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه*. تهران: اطلاعات.
- خوش نیت، سید حسین (۱۳۶۰). *سید مجتبی نواب صفوی: اندیشه ها، مبارزات و شهادت او*. منشور برادری.
- دهنوی، م (۱۳۶۲). *مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی (ج ۴)*. تهران: شرکت سهامی خاص.
- دوانی، علی (بی تا). *نهضت روحانیون ایران (ج ۲)*. بی جا: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
- ذوقی، ایرج (۱۳۸۷). *مسایل سیاسی و اقتصادی نفت ایران*. تهران: دانش پرور.
- رکن آبادی، غضنفر (۱۳۷۹). *سیاست، دیانت و آیت الله کاشانی*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- روحانی، فؤاد (۱۳۷۹). *زندگی سیاسی مصدق*. تهران: زوار.
- زعیم، کورش (بی تا). *جبهه ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد*. تهران: ایران مهر.
- زهناب فرد، رحیم (۱۳۷۶). *افسانه مصدق*. تهران: نشر علم.
- سالمی، محمدحسین (۱۳۸۸). *تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران از نگاهی دیگر*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۱). *قلم و سیاست (ج ۱)*. تهران: نشر نارمک.
- سلیمان نژاد، عباس (۱۳۸۰). *مبارز نستوه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سنجابی، کریم (۱۳۸۱). *خاطرات سیاسی*. تهران: صدای معاصر.
- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). *نخبگان سیاسی ایران (ج ۴)*. تهران: سخن.
- شروین، محمود (۱۳۷۴). *دولت مستعجل*. تهران: انتشارات علمی.
- شوکراس، ویلیام (۱۳۶۹). *آخرین سفر شاه (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم)*. تهران: البرز.
- شیفته، نصرالله (۱۳۷۶). *زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق*. تهران: نشر کومش.



- صفائی، ابراهیم (۱۳۷۱). *اشتباه بزرگ ملی شدن نفت*. تهران: کتاب سرا.
- صمدی پور، سعید (۱۳۸۸). *جبهه ملی ایران*; تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صولت قشقایی، محمدناصر (۱۳۷۱). *سال های بحران: خاطرات روزنامه محمد ناصر صولت قشقایی از فروردین ۱۳۳۹ تا آذر ۱۳۳۲*. تهران: رسا.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران* (ج ۱ و ۳). تهران: گفتار.
- (۱۳۸۴). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی* (ج ۱ و ۲). تهران: نشر نامک.
- عبدخدائی، محمد مهدی (۱۳۷۹). *مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام* (سید مهدی حسینی، تدوین). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۹). *حاکمیت ملی و دشمنان آن*. تهران: نگاره آفتاب.
- علم، مصطفی (۱۳۷۱). *نفت: قدرت و اصول* (غلامحسین صالحیار، مترجم). تهران: اطلاعات.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۰). *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*. تهران: نشر کتاب سیاسی.
- فخیمی، قباد (۱۳۷۸). *سی سال نفت ایران*. تهران: مهراندیش.
- فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات* (علی دوانی، تدوین گر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوران، جان (۱۳۸۶). *مقاومت شکننده* (احمد تدین، مترجم) تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کی استوان، حسین (۱۳۵۵). *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم* (ج ۱). بی جا: انتشارات مصدق.
- کینزر، استیون (۱۳۸۸). *همه مردان شاه از کودتای ۲۸ مرداد تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱* (لطف الله میثمی، مترجم) تهران: صمدیه.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۷۵). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی* (محمد رضا عزیزی و ... مترجمان). تهران: نشر مرکز.
- گزارش های محرمانه شهربانی* (۲۸ - ۱۳۲۷). (۱۳۷۱). (مجید تفرشی و ...، کوششگران). (ج ۲). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا (بی تا). *اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت*. قم: دارالفکر.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۲). *جمعیت فداییان اسلام به روایت اسناد* (ج ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی معاصر ایران* (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مدیر شانه چی، محسن (۱۳۷۵). *احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست ها*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۹). *روحانی مبارز آیت الله کاشانی به روایت اسناد* (ج ۱ و ۲). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مشیر، مرتضی (۱۳۷۸). *دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی*. تهران: بی نا.

- مکی، حسین (۱۳۵۷). *نفت و نطق مکی*. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۰). *خلع ید (ج ۳)*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۶۲). *کتاب سیاه (ج ۴)*. تهران: نشر ناشر.
- _____ (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران (ج ۸)*. تهران: علمی.
- مهدی نیا، جعفر (۱۳۷۴). *زندگی سیاسی عبدالحسین هژیر*. بی جا: پانوس.
- موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). *خواب آشفته نفت (ج ۲)*. تهران: نشر کارنامه.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴). *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران*. شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۷۷). *مصدق سالهای مبارزه و مقاومت (ج ۱)*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نجمی، ناصر (۱۳۶۸). *با مصدق و دکتر فاطمی*. تهران: نشر معاصر.
- هیکل، حسنین (بی تا). *ایران کوه آشفشان*. (سید محمد اصفیائی، مترجم) قم: بی نا.

روزنامه آتش

روزنامه اطلاعات

روزنامه باختر امروز

روزنامه شاهد

روزنامه کیهان

روزنامه نبرد ملت

مذاکرات مجلس شورای ملی

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

